

تدوین مدل مفهومی حاصل از تلفیق دانش بومی و نوین با استفاده  
از نظریه بنیانی در احیاء، حفظ، نگهداری و بهره‌برداری از منابع طبیعی  
با رویکرد پساتوسعه (مورد مطالعه: ایل ممسنی استان فارس)\*

جلال یوسفی<sup>۱</sup>

مصطفی ازکیا<sup>۲</sup>

علیرضا کلدی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۵

### چکیده

این مقاله ضمن بررسی دانش بومی و نوین در خصوص مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌برداری از مرتع در ایل ممسنی فارس، به بررسی تغییرات ایجاد شده بر اثر اجرای برنامه شبه مدرنیزم دولتی پرداخته است. در این مقاله از روش گراند تئوری و تکنیک‌های ارزیابی مشارکتی روستایی، مصاحبه نیمه ساخت یافته، مشاهده و قدم زدن در میدان و بحث گروهی استفاده گردیده و با روش گلوله برفی نسبت به انتخاب نمونه‌های آماری تا مرحله اشباع نظری در داده‌ها پرداخته و پس از تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده در میدان از طریق کدگذاری (باز، محوری و انتخابی) با انتخاب طبقه مرکزی «مدیریت مشارکتی پایدار مرتع»، اقدام به استخراج نظریه‌ای براساس داده‌های گردآوری شده از میدان نموده است. برای «مدیریت مشارکتی سنتی»، نظریه «عناصر خرده فرهنگ عشایری به مثابه عوامل توسعه مشارکت‌های خودانگیز» و برای «پاشیدگی مشارکت‌های سنتی»، نظریه «مدرنیزم دولتی و به هم ریختگی مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌برداری از مرتع» از داده‌ها به دست آمد.

**واژگان کلیدی:** دانش بومی، دانش نوین، مدیریت مشارکتی سنتی و مدیریت مشارکتی پایدار مرتع.

\* این مقاله از پایان‌نامه دکتری تخصصی جلال یوسفی تحت عنوان تحلیل جامعه‌شناختی تلفیق دانش بومی و نوین (در مدیریت مشارکتی) در احیاء، حفظ، نگهداری و بهره‌برداری از منابع طبیعی با رویکرد پساتوسعه (مورد مطالعه، ایل ممسنی استان فارس) استخراج شده است.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی رشته جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران- ایران.

E-mail: yousefi1442@gmail.com

۲. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران- ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: azkia\_moatafa@yahoo.com

شماره موبایل: ۰۹۱۲۱۸۵۳۳۰۸

۳. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران- ایران. E-mail: a-kaldi@Srbiau.ac.ir

## مقدمه

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در عرضه تکنولوژی جدید با همه پیشرفتی که در سده اخیر داشته است، به جامعه روستایی و عشایری، از اقبال قابل توجهی برخوردار نبوده است. به نظر می‌رسد که این عدم پذیرش ناشی از به تحلیل رفتن علم و فن‌آوری‌های دانشمندان غربی است. تجربه نشان می‌دهد که در مدیریت بهره‌برداری از منابع طبیعی تجدید شونده به عنوان یک عرصه مهم در مناطق عشایری و روستایی، فن‌آوری‌های جدید، از پذیرش برخوردار نبوده است. به نظر می‌رسد که، این عدم پذیرش و استقبال از سوی مردم بومی، به دلیل عدم تناسب این فن‌آوری با منطقه بومی بوده است که از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اقلیمی با شرایط جامعه بومی تفاوت زیادی دارد. از این رو، پایین بودن نرخ پذیرش این فن‌آوری جدید و ناکارایی آن، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. با توجه به بررسی‌های انجام گرفته در نقاطی از دنیا، به نظر می‌رسد، برای افزایش کارایی و تقویت جنبه‌های کاربردی فن‌آوری‌های ارائه شده به جوامع بومی، استفاده از دانش بومی<sup>۱</sup> این جوامع بتواند در امر توسعه این مناطق، راهگشا باشد. زیرا دانش بومی نسبت به دانش فنی دارای دو مزیت است: بدون هزینه است و به سادگی در دسترس است و از نظر اقتصادی مقرون به صرفه است، با محیط زیست سازگاری دارد و حداقل خطر را برای کشاورزان و دام-داران و تولیدکنندگان بومی در بر دارد (Ahmed, 1994: 13). از طرف دیگر، به دلیل فقدان دانش بومی دقیق، بسیاری از فن‌آوری‌ها در کشورهای در حال توسعه منجر به شکست گردیده است. هم‌چنین، پایان دهه ۱۹۸۰ مصادف است با نوعی بحران عمده در نظریه توسعه و بسیاری از نظریات کلاسیک توسعه که با نقدهای جدی روبه‌رو بودند، عده‌ای از متفکرین راه برون رفت از موانع را در توسل به مجموعه متنوعی از نظریات یافتند که آن‌ها تحت عنوان «پسامدرن»<sup>۲</sup>، «پساساختاری»<sup>۳</sup> و «پساتوسعه»<sup>۴</sup> یاد می‌شود. طرف-داران مکتب پساتوسعه ادعا می‌کنند که در بهترین حالت، توسعه شکست خورده است و یا در بدترین حالت توسعه همواره حقه‌ای بوده جهت پوشاندن تخریب خشونت‌های اخیر که علیه به اصطلاح جهان در حال توسعه و مردمانش روا داشته است، بنابراین، مکتب پساتوسعه، «توسعه»<sup>۴</sup> را به عنوان یک گفتمان اروپامحور و یک پروژه امپریالیستی رد می‌کند. این رویکرد به دنبال جایگزین‌های دیگری برای توسعه است و معمولاً به دنبال ترکیبی از عناصر سنتی و مدرن فرهنگ و اجتماعات محلی جهت کنترل مجدد بر زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و دانش در تقابل با دولت، سرمایه‌داری جهان و علم است (ازکیا، احمدرش و دانش‌مهر، ۱۳۹۲: ۴۰۹). در رویکرد پساتوسعه‌گرایی به زعم اسکوبار به دانش و فرهنگ محلی (دانش بومی) علاقه و توجه نشان داده شده است و نسبت به گفتمان‌های علمی موجود [توسعه] موضع انتقادی دارند.

1. Indigenous Knowledge

2. Post-Modern

3. Post- Developmene

4. Developmene

دانش بومی دارای عرصه‌های مختلفی است. از این عرصه‌ها می‌توان به؛ مدیریت بهره‌برداری از منابع طبیعی، بهداشت و درمان، گیاه‌پزشکی، زبان‌شناسی، دام‌داری و کشاورزی، دام‌پزشکی، طیور و پرندگان، طب سنتی، صنعت و حرفه، منابع طبیعی و غیره اشاره کرد. مردم بومی از استعدادها و توانایی‌های خاصی در خصوص شناخت و نحوه استفاده از این جنبه‌ها برخوردارند و این دانش را طی سالیان دراز و با آزمایش عملی به دست آورده‌اند. این دانش بر فضای زندگی بومیان حکمفرماست. انسان بومی در عرصه‌های متعدد با دانش بومی سر و کار دارد. از این رو، شناخت این دانش و نحوه کار با آن برای بومیان ضروری است و مطالعه زندگی بومیان، توسعه و هرگونه برنامه‌ریزی بدون در نظر گرفتن این دانش با محدودیت و مشکلاتی رو به رو خواهد شد.

در این مقاله به یک جنبه از این دانش پرداخته می‌شود. در این جا به بررسی دانش بومی حفظ، نگهداری، احیاء و بهره‌برداری از منابع طبیعی با رویکرد پساتوسعه‌گرایی، پرداخته می‌شود و تا آن جا که جنبه کاربردی داشته باشد، سعی می‌شود، این نوع دانش، با دانش نوین تلفیق گردیده و از نظر جامعه شناختی مورد بررسی قرار گیرد. در زندگی ایلی و عشیره‌ای، بیشترین ارتباط بین انسان و طبیعت اطراف وجود دارد. این نیاز به طبیعت هم به طور مستقیم به خود انسان مربوط می‌گردد و یا از طریق دام که منبع اقتصادی، اجتماعی او بوده است، ارتباط پیدا می‌کند. بومیان، بخش اعظمی از نیازهای اولیه زندگی خود را از طریق این منبع به دست می‌آورده‌اند. از طریق گیاهان دارویی، با مداوای بیماری‌های خود و دام-شان، سلامتی، بهبودی و بهداشت را به محیط خود به ارمغان می‌آوردند.

یک گونه ارتباط با منابع طبیعی، ارتباط دام و مرتع است که باید بدان توجه کرد. دام به عنوان یک پدیده صرف اقتصادی در زندگی ایلی مطرح نبوده است، بلکه به همراه خود قدرت و منزلت را نیز به همراه داشته است. میش (گوسفند)، رمه اسبان و سایر احشام برای انسان ایلی اعتبار و قدرت را به همراه داشته است. بنابراین، برای این کار باید، قوانینی دقیق در چارچوب فرهنگ و اجتماع خاص ایجاد و اجرا شود. برای اجرای این قوانین، به تعامل انسان‌ها از اقشار متعدد جامعه احتیاج است. بومیان برای نظم بخشی و سهل‌الوصول کردن ایجاد استفاده از هر جنبه از این دانش برای گذران زندگی خویش اقدام به ایجاد قوانین (عرف)، رسم‌ها و هنجارهایی می‌نمودند. هرکدام از این جنبه‌ها، بدون داشتن راهکار درست و منظم قابلیت اجرایی ندارد. بنابراین، با توجه به ساخت هر جنبه متناسب با آن، قوانینی به وجود آمد و لزوم آشنایی بومیان به این قوانین به خوبی احساس می‌شود. مردم بومی برای اجرای برنامه‌های زندگی خود، قوانین خاص متناسب را ایجاد و برای اجرا از طریق سلسله مراتب، ابلاغ، نظارت و کنترل می‌کرد. از این رو، مطالعه، تدوین و اجرای هر برنامه‌ای در این گونه مناطق، بایستی با توجه به این قوانین و دانش بومی مردم به خصوص در زمینه جنگل و مرتع انجام شود. بنابراین، برنامه‌ریزان در این مناطق، به عنوان کسانی که در امر توسعه دخیل‌اند، اگر بتوانند در فرآیند برنامه‌ریزی منطقه، جهت توسعه آن به این دانش که ریشه در محل دارد و با ساختارهای روستا سرشته است، توجه نمایند، می‌توانند گام‌های موثری در

توسعه مناطق عشایری و روستایی، بردارند. از این رو، بهترین راه ممکن بررسی دانش بومی و نوین در این رابطه و تلفیق این دو خواهد بود. از این طریق است که می‌توان از هر دو دانش در کنار هم استفاده کرد.

اما باید دید، این ساختار در جامعه سنتی براساس چه پدیده‌هایی و چگونه شکل گرفته است؟ از طرفی چرا امروزه دانش بومی مردم مورد توجه قرار نمی‌گیرد؟ این سوال‌ها و سوال‌های مشابه، سوال‌هایی است که این مقاله به دنبال آن است که آن را از متن یک جامعه و از درون زمینه بیرون آورد.

در خصوص اهمیت موضوع، باید گفت: «بررسی‌ها نشان می‌دهد که جنگل‌ها در مناطق مختلف ایران علاوه بر ایجاد پوشش حفاظتی زیست‌محیطی بخش عمده‌ای از نیازهای مردم را در این مناطق بر طرف می‌سازد» (رزاقی، ۱۳۷۸: ۷). ایل ممسنی، یکی از مناطقی است که ضمن داشتن جنگل‌ها و مراتع، محل زیست عشایر بوده است که خود حاملان دانش بومی هستند. از این رو، این منطقه با داشتن مراتع درخور توجه و نحوه برداشت‌های متعدد خوراکی، صنعتی و دارویی در قدیم، برای مردم منطقه بسیار مهم بوده است و در صورت به کارگیری مجدد، سالانه می‌تواند از خروج ارز از کشور به مقدار قابل توجهی جلوگیری نماید. از طرفی با وجود محصولات فرعی در این عرصه می‌توان در اقتصاد منطقه مورد مطالعه تغییراتی ایجاد و اقتصاد این مناطق را از وابستگی به بیرون نجات داد و حتی مثل گذشته (تا حدودی) مضاف بر مصرف داخلی را به خارج از منطقه صادر کرد. با بررسی‌هایی که در سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور صورت گرفته است، بهره‌برداری مجدد از منابع طبیعی (مراتع) به روش سنتی و اداره آن با مشارکت مردم به روش بومی و احیاء مجدد در زمینه‌های گوناگون و ادغام آن با دانش نوین دارای اهمیت است که پیش‌بینی می‌شود با رواج بهره‌برداری اصولی در زمینه‌های اشتغال‌زایی، درآمدزایی برای مردم بومی، استفاده به‌عنوان علوفه برای دام‌ها، استفاده غذایی برای انسان، حفظ محیط‌زیست، جلوگیری از مهاجرت-های بی‌رویه، استفاده دارویی و استفاده در صنایع می‌تواند موثر باشد (یوسفی، ۱۳۸۳).

در این تحقیق، هدف کلی تحقیق آشنایی با نحوه و عرصه‌های استفاده مردم ایل ممسنی استان فارس در خصوص حفظ، نگهداری، احیا و بهره‌برداری از منابع طبیعی با رویکرد پساتوسعه‌گرایی در دانش بومی آنان است که از آن تحت عنوان «مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌برداری از منابع طبیعی (مراتع)» نام برده می‌شود. در این راستا هم‌چنین، علل پیدایش و زوال سازمان‌های مشارکتی سنتی و ارتباط آن‌ها با زندگی مردم بومی، انواع مشارکت‌های سنتی جامعه مورد مطالعه و انگیزه‌ها و اهداف مشارکت‌های سنتی، سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و نقش آن در انسجام اجتماعی، میزان سرمایه اجتماعی برون‌گروهی در جامعه مورد مطالعه، راهکارهای بده بستانی در جامعه بومی (مورد مطالعه)، دانش بومی از منظر اندیشمندان این دانش در ابعاد مفهوم، ویژگی‌ها و مقایسه آن با دانش رسمی (نوین)، سابقه دانش بومی حفظ، احیاء و بهره‌برداری از منابع طبیعی سابقه دانش بومی حفظ، احیاء و بهره‌برداری از منابع طبیعی در منطقه مورد

مطالعه، به طور ضمنی مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت نظریه‌ای از دل داده‌های گردآوری شده استخراج و ارائه می‌شود.

### پیشینه تحقیق

دانش بومی: دانش بومی برخاسته از متن جوامع بشری در طول سالیان دراز است که به شکل شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و حاصل تجارب و آزمون و خطاهایی بوده که در بستر طبیعی پدید آمده است و ریشه در باورها و ایستارهای مردم دارد. دانش بومی دانشی محلی است؛ دانشی که در ایجاد فرهنگ و جامعه منحصر به فرد است. این دانش اصطلاحاً دانشی است که از حوزه جغرافیایی خاصی سرچشمه گرفته و به طور طبیعی تولید شده باشد. اما معرفت روستاییان از طریق حوزه جغرافیایی خارج از روستا نیز تحت تاثیر قرار می‌گیرد. دانش یاد شده بخشی از سرمایه‌های ملی هر قوم است که باورها، ارزش‌ها، روش‌ها و ابزار و آگاهی‌های محلی آنان را در بر می‌گیرد، همان دانشی است که به وسیله آن در طی سده‌ها، اقوام گوناگون روزی خود را از محیط‌شان جسته‌اند، پوشاک‌شان را تهیه کرده‌اند، خود را در سرپناهی اسکان داده‌اند، فرزندان خویش را تربیت کرده‌اند، جامعه‌شان را سر و سامان داده و سلامت خود و دام‌های خویش را حفظ کرده‌اند (عمادی و عباسی، ۱۳۷۸).

«وارن»<sup>۱</sup> دانش بومی را دانش محلی می‌داند که منحصر به یک فرهنگ مشخص و یا جامعه معین است. دانش بومی با دانش علمی که توسط دانشگاه‌ها و مجامع علمی و تحقیقاتی ایجاد شده است، تفاوت دارد. این دانش مبنایی برای تصمیم‌گیری‌های محلی در زمینه کشاورزی، بهداشت، تهیه و تبدیل مواد غذایی، آموزش، مدیریت و منابع طبیعی و فعالیت‌های متعدد دیگری در سطح جوامع روستایی است (Warren, 1992). «لیونبرگر و گوین»<sup>۲</sup> دانش بومی را دانشی می‌دانند که کشاورزان آن را به کمک تجربه خودآموخته و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند. این دانش به تدریج رشد کرده، در طول زمان مورد آزمایش قرار گرفته و با محیط سازگار شده است (Lionberger & Gwin, 1991).

در مورد ویژگی‌های دانش بومی نظر اندیشمندان این رشته به طور خلاصه در ادامه خواهد آمد: گرنیر، خصوصیتی «چون انباشته بودن»<sup>۳</sup> و «پویا بودن»<sup>۴</sup>، «همه‌گیر بودن»، «سرشته بودن با فرهنگ بومی» (Grenier, 1998)، «محلی بودن»، «ضمنی و غیر مدون بودن»، «انتقال به صورت شفاهی»، «تجربی است تا تئوری» و «فرا گرفته شده از طریق تکرار»، «تغییر مداوم» (شریف‌زاده؛ راستگو و محمدی، ۱۳۸۲: ۴۲)، «کل-نگر»، «به سرعت در حال نابودی است»، «عملی است» (عمادی و دیگری، ۱۳۷۸)، «بر پایه تجربه بودن»، «مبتنی بر آزمون و خطا» (زارع و یعقوبی، ۱۳۸۱: ۵۲)، عمومی‌گرا بودن، تلفیق کردن فرهنگ و اعتقادات دینی و در نهایت آن که نظام‌های دانش بومی، کم‌ترین خطرپذیری با بیشترین سوددهی را ترجیح می‌دهند (Evelyn,

1. Warren

2. Lionberger and Gwin

3. Cumulative

4. Cumulative

1995). دانش روستاییان صرفاً فنی نیست، دانش روستاییان ایستا نیست، دانش روستاییان هرگز کافی نیست، دانش روستاییان در درون اقتصاد سیاسی و بافت وسیع‌تری از سیاست ریشه دارد (از کیا و ایمانی، ۱۳۸۷: ۲۸۸-۲۸۷). جی. پرتی (۱۹۹۴)، ارزان بودن برای بومیان، کم بودن اشتغال با این دانش در زمان فعلی، تا حدودی دارای راه‌حل‌های فنی در درون جریان علمی-توسعه‌ای، تردید نسبت به قادر بودن در توسعه و مورد قبول واقع شدن در وضعیت کنونی (Pretty, 1994: 37-48). «بروکنشا»<sup>۱</sup> سازگاری با نیروی کار فراوان و تقاضای کم برای سرمایه، پویایی، سازگاری کامل محلی، پذیرش نظام‌های تولید متنوع، تأکید بر بقایای منابع و پرهیز از ریسک، تصمیم‌گیری منطقی، راهبردهای انعطاف‌پذیر برای موارد اضطراری (مثل خشکسالی و قحطی)، زراعی ساده، مبتکرانه و هوشمندانه مناسب برای کشت همزمان چندمحصول، آمیزش و استخراج کامل روش-های تولیدی با نهادهای اجتماعی، انعطاف‌پذیری و قابلیت آفرینی بالا (پاپزن، ۱۳۸۱: ۲۵-۲۴)، «ویلیام و موشینه»؛ نظام یکپارچه از شناخت ارزش‌ها، عقاید و عملکردهای محلی، نظام اطلاعات محیطی و جامعه در ابعاد کاربرد را از ویژگی‌های دانش بومی می‌داند (Williams & Mucena, 1991).

بنابراین، در مجموع می‌توان گفت دانش بومی به تنهایی نمی‌تواند جوابگوی نیازها و خواسته‌های جامعه روستایی رو به تحول باشد. در این جا است که بحث تلفیق و توأمان کردن بهره‌گیری از دو دانش بومی و نوین مطرح می‌شود. به اعتقاد از کیا و ایمانی، تلفیق و یکپارچه‌سازی دانش روستاییان و دانش رسمی، علمی نوین است که از نظر قدرت و ضعف مکمل یکدیگرند و از ترکیب این دو می‌توان به توفیق‌هایی نایل آمد که هیچ کدام از آن‌ها به تنهایی واجد آن نیستند (از کیا و ایمانی، ۱۳۷۸: ۳۰۰). اردکانی و شاه‌ولی نیز اعتقاد دارند که روی آوردن به دانش بومی، برای کمک به دانش رسمی ضروری است، زیرا حضور خبرگان محلی در کنار متخصصان و بهره‌گیری از آنان حایز اهمیت است. عمادی و عباسی (۱۳۷۸) نیز اظهار می‌دارند که با توجه به گستره نیازهای کنونی جمعیت جهان و نیز آسیب‌پذیری منابع طبیعی باقی‌مانده، هیچ یک از این دو دانش به تنهایی جوابگوی نیازها نیستند، بنابراین، الگوی مورد نیاز برای کشاورزی پایدار باید آمیزه‌ای از دانش بومی و دانش رسمی باشد. راجاسکاران و همکاران در مطالعه خویش در سه روستای منطقه «پوند-یچری» هندوستان نشان دادند که دانش بومی می‌تواند به عنوان مرجعی برای تقویت برنامه‌های ترویجی کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد (Rajaskaran & et al, 1903). از سوی دیگر پساتوسعه‌گرایان نیز در گفتمان خود، علاقه‌مند به انواع توسعه و علاقه به یافتن جایگزین‌هایی برای توسعه فعلی دارند، ضمن دفاع، حمایت و کمک به گسترش جنبش‌های تکثرگرایانه محلی، به دانش و فرهنگ محلی توجه و علاقه دارند (از کیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۱۰ و Ziai, 2007). بر همین اساس، امروزه صاحب‌نظران و پژوهشگران عرصه دانش بومی، علاوه بر گردآوری روش‌ها و فنون قدیمی، به بررسی تلفیق علمی این روش‌ها جهت دستیابی به دانش برتر و مناسب نیز توجه دارند. در چند دهه اخیر، برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های توسعه، استفاده از

<sup>1</sup>. Brokensha

دانش بومی کشاورزی، تغذیه، پزشکی، معماری، دامپروری و دامپزشکی و شهرسازی، شکل‌های اجتماعی و شیوه‌های تصمیم‌گیری را تحت عنوان فن‌آوری مناسب و یا فن‌آوری پایدار، ضروری ساخته است. دلیل این تحول عظیم، سیاست‌های ناموفق توسعه و پیامدهای نامطلوب زیست‌محیطی حاصل از آن‌هاست. خسارات زیست‌محیطی نشان می‌دهد که روند کنونی توسعه صنعتی، پایدار نیست. توسعه صنعتی، بر خلاف اغلب روش‌های سنتی، منابع طبیعی را تحلیل می‌دهد و یا به آلاینده‌های شیمیایی آلوده می‌کند. اما با این حال، افزایش و رشد روزافزون نیازهای اساسی نظیر خوراک، پوشاک و مسکن، ما را ناگزیر به کنار گذاشتن روش‌های سنتی تولید و پذیرفتن تولید انبوه کرده است (عمادی و امیری اردکانی، ۱۳۸۰). از طرف دیگر، دانش رسمی از یک‌سو در درک نیازها و علایق مردم روستایی توانایی لازم را ندارد، زیرا اصولاً زبان و فرهنگ برقراری ارتباط با بافت روستایی را در اختیار ندارد و نوعاً فاقد درک درستی از محیط‌های روستایی است و بسیاری از فن‌آوری‌ها، عمدتاً به دلیل وارداتی بودن، در شرایط روستا کاربرد لازم را ندارند. بنابراین، برخلاف انتظار مصلحین روستایی و کارشناسان، فن‌آوری‌ها و نوآوری‌ها توسط مردم پذیرفته نمی‌شود. شکست بسیاری از طرح‌ها نیز به رغم سرمایه‌گذاری فراوان ناشی از همین مسئله است. از سوی دیگر، بومی کردن دانش رسمی موقعیتی به مصلحین روستایی می‌دهد تا در راستای تکامل دانش و مهارت‌های فنی، اجتماعی و حرفه‌ای خود از وجوه متعدد این دانش بهره‌مند شوند و از این طریق به تکامل شخصیت فردی، اجتماعی و حرفه‌ای خود نیز بپردازند.

یکی از بحث‌های مطرح شده در این مطالعه، موضوع «مشارکت»<sup>۱</sup> است. «مشارکت» واژه‌ای است که به قدمت تاریخ بشر پیشینه دارد، زیرا از بعد نظری و عملی، مشارکت در بطن هر جامعه در قالب مفاهیمی مانند همبستگی، اتحاد، همکاری، انجمن و مانند آن نهفته است. هم‌چنین، طی چند دهه گذشته، مشارکت در قالب‌های نوین به ابزاری تحول‌آفرین در جوامع در حال توسعه تبدیل شده است. به یقین در این جوامع، طرح هر برنامه توسعه بدون توجه به روستا و روستائینان، موفقیت‌آمیز نخواهد بود، زیرا هنوز خیل عظیمی از جمعیت این جوامع در روستاها زندگی می‌کنند. مردم در حالت ایستایی، تنها یک نیروی بالقوه و نهفته هستند. زمانی می‌توانند منشأ اثر باشند که برانگیخته شوند و مشارکت، بهترین وسیله برای برانگیختن توده‌های روستایی برای ایجاد تحول و توسعه در کشور است. از جمله، صاحب‌نظران بر این باورند که مشارکت، درگیری ذهنی و عاطفی اشخاص در موقعیت‌های گروهی است که آنان را برمی‌انگیزد، برای دستیابی به هدف گروهی یکدیگر را یاری دهند و در مسئولیت‌کار شریک شوند (طوسی، ۱۳۷۰: ۵۴). اگر این تعریف را بپذیریم، مشارکت دارای سه بخش مهم درگیری، یاری دادن و مشارکت در مسئولیت‌ها خواهد بود. منظور از مشارکت در جوامع روستایی، شرکت دادن روستائینان در طرح‌هایی است که گفته می‌شود به سود آن‌هاست. اما باید اشاره کنیم که سازمان‌های مشارکتی سنتی دارای ویژگی‌های خاص خود است. مشارکت به شکل سنتی در قالب‌های گوناگون و متعدد بر

<sup>۱</sup> Partnership

اساس عرف، عادت، سنت و مذهب، برای همیاری و همکاری، به طور خودجوش در جامعه روستایی کشور وجود داشته است و پاسخگوی بسیاری از نیازهای اساسی بوده و هست. زمینه‌های این نوع مشارکت در ایران را برخی شامل شکار، کشت غلات، دامپروری، ماهیگیری، جمع‌آوری محصول و صنایع دستی می‌دانند (تری، ۱۳۶۲: ۴۰). اما زمینه‌های مشارکت روستانشینان در ایران، به فعالیت‌های اقتصادی محدود نمی‌شود. می‌توان جلوه‌های دیگر این نوع مشارکت را به وضوح در موضوعات فرهنگی مانند: سوگواری‌ها، عزاداری‌ها، امور عام‌المنفعه (ساخت مسجد، مدرسه، حمام، پل، آب‌انبار، قنات و ...) مشاهده کرد. قالب‌های مشارکت سنتی در جوامع روستایی ایران نه تنها کارهای سخت و طاقت‌فرسا را برای مردم تحمل‌پذیر می‌کردند، بلکه امور را برای مردم روستا کارا، اثربخش و گاه نشاط‌آور می‌ساختند. در واقع مشارکت سنتی از نظر اقتصادی و بهره‌وری سبب می‌شد، نیروی افراد یک‌کاسه و سامان‌یافته شود و کارهای خسته‌کننده و یکنواخت، به کاری دل‌انگیز و شاد بدل شود و کارآیی لازم برای دست‌یابی به هدف حاصل آید.

به عنوان مثال، یک نمونه مهم، «سازمان بَنه» است که کارآمدترین و کهن‌ترین قالب مشارکتی در جوامع روستایی ایران محسوب می‌شود. بَنه عبارت است از؛ یک واحد مستقل زراعی که عده‌ای دهقان با سمت‌های مشخص اجتماعی، بر اساس تقسیم کاری که مبتنی بر امتیازات اقتصادی و اجتماعی بود، در یک یا چند قطعه زمین مشخص، به کشت و زرع می‌پرداختند (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸: ۲۱). یکی از عوامل به وجود آورنده بنه‌ها در ایران، شیوه بهره‌برداری و کار روی زمین با در نظر گرفتن تفاوت‌های اقلیمی و در نظر گرفتن شرایط سخت طبیعی بوده است. در مناطقی که امکانات مساعد طبیعی وجود داشت، زارعان با فعالیت انفرادی به بهره‌برداری مطلوب می‌رسیدند. اما در مناطق نامساعد طبیعی که میزان برداشت محصول در گرو کمیت آب و شیوه‌های بهره‌برداری از آن بود، بنه به صورت کارآمدترین طریقه کشت و زرع به‌ویژه در چگونگی بهره‌برداری از آب، ظاهر می‌شد (همان). زیرا در بسیاری از روستاهای ایران، اساس آبیاری بر بهره‌گیری از قنات و نهرها استوار است. در این روستاها، طول نهرهایی که آب را به زمین کشاورزی انتقال می‌دهند، بسیار زیاد است و آبیاری به شیوه فردی انجام پذیر نیست. از این رو، استفاده از آب و آبیاری مزارعی که مالکیت آن‌ها و یا محصول کاشته شده در آن‌ها، متعلق به بیش از یک نفر است، سبب تشکیل گروه‌های متشکل می‌شود (فرهادی، ۱۳۷۱: ۱۱۳).

یک نوع از سازمان‌های مشارکتی سنتی در کشور، نظام‌های بهره‌برداری از مراتع است. نظام‌های بهره‌برداری از مراتع در هر دوره زمانی از تحولات تاریخی و یا اجتماعی به شیوه متفاوت در نظام بهره‌برداری از مراتع متأثر می‌شود. این دوره‌ها را می‌توان از صدر اسلام در ایران پی گرفت، سپس از مشروعیت تا اصلاحات ارضی و نیز بعد از انقلاب اسلامی ۵۷ آن را تقسیم‌بندی نمود (ازکیا و دیگری، ۱۳۹۰)، که هر دوره مناسب با ساختار جامعه و همچنین نوع مالکیت بر مراتع، سازمان‌های خاص بهره‌برداری دوره خود را داشته است.



به طور کلی می‌توان گفت؛ بخش مهمی از مراتع در چارچوب نظام سنتی و از طریق عشایر کوچنده بهره‌برداری می‌گردد که در برگیرنده حرکت‌های فصلی گله‌ها در جستجوی آب و چراگاه است. در گذشته نه چندان دور در این نظام سنتی، سازمان ایلی، حفظ و تعادل پایدار بین دام و میزان علوفه تولیدی مرتع مورد توجه خاص قرار می‌دهد. حق مالکیت و انتفاع و نیز قواعد کار برای اراضی در محدوده‌های مرتعی خاص از زمان‌های گذشته به مالکیت جمعی تعلق داشته است.

با توجه به این مسئله که قسمت اعظمی از مراتع کشور توسط عشایر مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، بررسی روش‌های بهره‌برداری از مراتع توسط این گروه حائز اهمیت است. مدیریت مورد نظر در زمینه بهره‌برداری از مراتع در بین عشایر در واقع شاخه‌ای از یک مدیریت کلی و ساختار اجتماعی به نام «ایل» به مثابه بالاترین شکل گروهی بوده است. این مدیریت تا قبل از اصلاحات ارضی رژیم گذشته، دارای عینیت و عملکرد بوده است، اما با فروپاشی ساختار ایلی و تغییر مالکیت و بهره‌برداری از مراتع، یک دوره بهره‌برداری نادرست و مخرب از مراتع آغاز گردید که کاهش شدید کمیت و کیفیت مراتع را به دنبال داشته و کارهای انجام شده توسط دستگاه‌های اجرایی تاکنون نتوانسته است که، روش‌های برای بهره‌برداری اصولی و احیاء منابع طبیعی ارائه شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که با وجود تماس قدرت‌ها در جهت حفظ و توسعه منابع انسانی موفقیت چشمگیری حاصل نشده و برآیند این همه تلاش و تفکر ناموفق بوده است.

ساختار جامعه عشایری را «ایل» و گروه‌های درونی آن که دارای واحدهای مختلفی است و در هر منطقه نامی خاصی دارد، تشکیل می‌دهد. این گروه‌ها بر حول مساله مرتع مشترک و مالکیت مشاع بر مرتع، تشکیل‌هایی را به وجود آورده‌اند که به بهره‌برداری از مراتع مشترک می‌پردازند. هر یک از این رده‌ها در دوره‌های بیلاقی و قشلاقی در بین عشایر، دارای محل استقرار مشخصی بوده‌اند که در بهره‌برداری درست از مراتع تاثیر داشته‌اند. داشتن محل استقرار خاص در هر دوره تحت عنوان‌های یاد شده به مثابه داشتن حق انتفاع دایمی از مرتع بود که در اجرای شیوه‌های بهره‌برداری و حفظ مراتع بی‌تاثیر نبوده است. بنابراین، بهره‌برداری از مراتع توسط این واحدها یا نهادها تابع نظم نسق خاصی بوده که ضامن بقاء حفظ مراتع در دوره‌های گذشته بوده است. از این رو، هرکدام از رده‌های تشکیل‌دهنده ساختار اجتماعی عشایر که دارای مرتع مشترکی بوده، برای استفاده مطلوب از آن نوعی برنامه‌ریزی داشته‌اند که می‌توان هر یک را یک «نهاد سنتی»<sup>۱</sup> به حساب آورد. این تشکلهای، به منزله واحدهای پایه در بهره‌برداری از مراتع بودند(انصاری، ۱۳۷۸: ۷۷).

بنابراین، در مجموع می‌توان چنین گفت که؛ در شکل‌گیری قالب‌های مشارکت سنتی ایران، عواملی چون: شرایط سخت محیطی و محدودیت منابع، حس نودوستی و نیاز به ارتباط و اطلاعات، هرکدام به نوعی نقش‌آفرین بوده‌اند. ولی متأسفانه نقش این گونه مشارکت‌های سنتی با توجه به تحولات صورت گرفته در جوامع روستایی، نسبت به گذشته بسیار کم‌رنگ‌تر شده است. به عبارت دیگر، مشارکت‌های

<sup>1</sup> Traditional Institution

سنی کمتر می‌تواند پاسخگوی نیازهای امروزی جوامع روستایی باشد. از این رو، می‌طلبید فعالیت‌های روستایی در قالب‌های جدید مشارکتی در جهت توسعه، سامان‌دهی و متشکل شوند. زیرا با تحولات رخ داده در جوامع بشری، جوامع روستایی برای حفظ توان‌های محدود محیطی بیش از گذشته به مشارکت ولی در قالب‌های نوین نیاز دارند. قالب‌های مشارکتی که بتوانند ضمن شناسایی نیازمندی‌ها، محدودیت‌ها و توان‌های محیطی جوامع روستایی، منابع و امکانات مادی و معنوی آن را به سوی توسعه پایدار در ابعاد اقتصادی، اکولوژی، مکانی، فرهنگی و اجتماعی سوق دهند. این قالب‌های جدید مشارکتی که از سوی سازمان‌های دولتی برای توسعه روستایی ارائه می‌شود، متأسفانه کمتر برای مشارکت روستاییان انگیزه‌ساز بوده‌اند. به همین دلیل آن‌ها به محرکی نیاز دارند که روستاییان را به فعالیت وادارند. به عبارت دیگر، باید کاری کرد که مردم روستایی در اموری که به سرنوشت و زندگی‌شان ارتباط می‌یابد، مشارکتی فعال داشته باشند و این حق مسلم آن‌هاست (کاتوتری و دیگران، ۱۳۷۹: ۳).

از سوی دیگر، برای دستیابی به اهداف توسعه همه جانبه، مشارکت روستاییان در برنامه‌های توسعه بسیار ضروری است. زیرا بدون همکاری آنان، هرگونه طرح توسعه با مشکل رو به رو خواهد شد. برای دستیابی به هدف‌های توسعه روستایی همه جانبه، لازم است که بی‌چیزان روستایی در تصمیم‌گیری در همه مراحل اجرا و حتی ارزیابی مشارکت کنند. این‌گونه مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها باید در سطح توده مردم گسترش یابد (همان).

### مبانی نظری تحقیق

یکی از بحث‌های اندیشمندان درباره توسعه و به‌ویژه در نظر اندیشمندان پساتوسعه، رویکرد جایگزین توسعه در مکتب پساتوسعه‌گرایی است. در این رابطه از نظر اسکوبار ویژگی‌های اساسی پساتوسعه به شرح زیر است:

۱. علاقه به انواع توسعه، بلکه علاقه به یافتن جایگزین‌هایی برای توسعه، لذا رد کل پارادایم توسعه
  ۲. علاقه و توجه به دانش و فرهنگ محلی
  ۳. دفاع، حمایت و کمک به گسترش جنبش‌های تکثرگرایانه محلی (از کیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۱۰).
- در آثار اسکوبار ویژگی‌های مشترک اندیشه پساتوسعه مشخص شده است. به گفته او مکتب پسا-توسعه علاقه‌مند به جستجو برای راه‌های جایگزین برای توسعه بر اساس فرهنگ و دانش محلی است و موضعی انتقادی نسبت به ثبات گفتمان‌های عملی توسعه دارد و از ایده محلی‌گرایی دفاع و آن را ترویج می‌کند. علاوه بر این از جنبش‌های مردمی کثرت‌گرا نیز حمایت می‌کند. اسکوبار استدلال می‌کند، که جنبش‌های مردمی، محلی کثرت‌گرا هستند و به سیاست‌های سازمان‌یافته و نهاد‌های توسعه‌ای و ثبات آن‌ها بی‌اعتمادند. تفکر پساتوسعه با الهام و وام‌گیری از جوامع بومی، سبک زندگی با صرفه را انتخاب می‌کند و از شیوه زندگی و تفکر مادی‌گرایانه گفتمان توسعه انتقادهای تندی می‌کند. علاوه بر این،

نظریه پردازان مکتب پساتوسعه‌گرایی از تغییرات ساختاری حمایت می‌کنند. به گفته اسکوبار پایه‌های اساسی اقتصاد باید حول محور انسجام و همبستگی مشترک و متقابل شکل گیرد، سیاست باید با تمرکز بر دموکراسی مستقیم انجام شود و سیستم‌های دانش باید عرفی سنتی یا ترکیبی از عرفی و مدرن باشند (Escobar, 1995: 102-108). از نظر اسکوبار، تحقیق عملی مشارکتی یکی از استراتژی‌های مقاومت در برابر گفتمان توسعه در جهان سوم است. به اعتقاد او، این پادگفتمان که جهان سوم آغاز و به اجرا در خواهد آمد علم همگانی عمومی را هم‌چون نتیجه فرآیندهای بومی درک می‌کند که در آن نظریه‌پردازی و سازماندهی مردمی برای عمل به هم می‌پیوندند. تحقیق عملی مشارکتی یک تنش دیالکتیکی را میان مردم محلی (مسئله‌مندی سازی بیگانگی و احساس کمتری آن‌ها که از طریق تاکید بر فرهنگ محلی) و عوامل خارجی و روشنفکران (آن‌هایی که درصدد مسلط گردانیدن موقعیت طبقاتی خود و هر نوع تصویری از پیشرفته بودن و مترقی بودن هستند) ایجاد می‌کند. این تحقیق با سهیم کردن گروه‌های مردمی - مقاصد آن‌ها از دگرگونی اجتماعی و تعهدات سیاسی‌شان - سازمان و عوامل خارجی‌شان نمی‌تواند روابط سلطه و وابستگی خلق کنند. در تحقیق عملی مشارکتی، تعهدات دو جانبه و مشترک، آن‌ها را به سمت پروژه‌هایی آزاد و نامحدود متمایل می‌سازد که ممکن است در مسیر مختلفی گسترش یافته و سرانجام به خوشبختی رهنمون سازد. البته تحقیق عملی مشارکتی هرچند تا حدودی با مفاهیم مشارکت در ارتباط است اما، یکسره از آن متفاوت است. این نوع تحقیق در صدد ایجاد، برپایی و تولید فرعی قدرت همگانی است و نه صرف بسط و گسترش دادن آن. این طرح‌ها، ترکیبی از فنون و تکنیک‌های آموزش بزرگسالان، تحقیق علوم اجتماعی و عمل‌گرایی سیاسی هستند. برخی از این پروژه‌ها به طور موفقیت‌آمیزی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و مشتمل بر مواردی چون: تحقیق جمعی، بازسازی انتقادی تاریخ‌های محلی یا منطقه‌ای، استفاده از ابزارهای جدید اشاعه دانش است (تلخیص از: ازکیا و احمدرش، ۱۳۹۴: ۲۰۶-۲۰۵). اسکوبار تصریح می‌کند که پروژه‌های عملی مشارکتی دارای دستاوردهایی چون: تصرف و بازپس‌گیری قانونی و اجباری زمین‌ها، مشارکت در نهادهای محلی و منطقه‌ای موجود، ایجاد و برپایی سازمان‌های جدید محلی، تهیه کتاب‌های تاریخی محلی، دیداری - شنیداری، خبرنگارها و بولتن‌های خبری اجتماع، تئاتر و موارد دیگر بوده است. اسکوبار معتقد است که این گونه پروژه‌ها، شبکه‌هایی را تشکیل می‌دهند که به ظهور جنبه‌های منطقه‌ای غیر حزبی با اهمیتی منجر خواهد شد.

به طور کلی پساتوسعه‌گران (از جمله مجید رهنما) استدلال می‌کنند که شیوه‌های گفتمان توسعه برای توسعه جوامع انسانی مخرب و غیرانسانی هستند و رویکردهای پساتوسعه‌ای می‌تواند، اشکال جدیدی از همبستگی توسعه‌محور را بر اساس انسانیت جایگزین کند و تغییر را برای مردم به ارمغان بیاورد. اساس مکتب پساتوسعه را می‌توان بر اساس این دیدگاه به راحتی مشخص کرد که مردم خوب همه جا با هم فکر و سپس کار می‌کنند (Rahnema and Bawtree, 1997: 245). به طور کلی مکتب پساتوسعه بر خلاف الگوهای ساختارگرایانه و دولت‌محور که از بالا به پایین هستند، رهیافتی از پایین به بالا و مردمی

می‌باشند. بر همین اساس در ادامه رویکرد توسعه مردمی یا مردم‌گرا را که مهم‌ترین مبنای گفتمان پسا-توسعه است، بر اساس ویژگی‌های مردم‌گرایانه و پایین به بالای تفکر پساتوسعه‌ای شرح داده می‌شود. یادآوری می‌شود که محلی‌گرایی، سازمان‌های غیر دولتی و مردم محلی از جمله مهم‌ترین متغیرهای توسعه مردمی هستند. تاکید بر استقلال در توانایی تصمیم‌گیری جوامع محلی، دموکراسی مستقیم و خودکفایی اقتصادی در عین وابستگی اقتصادی از موارد مورد تاکید توسعه مردمی است. در این رویکرد دولت، برخی از سازمان‌های غیر دولتی مردم‌محور و نهادهای غیر دولتی و NGOها را توان‌مندسازی می‌کند و ... بر اساس یک پویایی متقابل و توان‌مند کردن آن‌ها نیز از دیگر محورهای توسعه مردمی است (Seyfang and Smith, 2007: 585).

در پرتو همین رهیافت است که دانش بومی اهمیت پیدا می‌کند و بر اساس استدلال‌های پساتوسعه‌گرایی است که در این رساله اقدام به مطالعه دانش بومی در منطقه مورد مطالعه شده است. اما این بخش از بیان مبانی نظری صرفاً برای کمک به مطالعه است، زیرا بر اساس روش بنیانی که مبنای اساسی این مطالعه است، بایستی نظریه از دل مطالب گردآوری شده از میدان به دست آید. از این رو، این مطالعه از نظریه‌ای استفاده نمی‌کند، بلکه بر آن است تا خود دست به ساختن نظریه بزند.

### ابزار و روش تحقیق

جامعه آماری در این مطالعه، ایل ممسنی از استان فارس است. در این پژوهش، به تناسب متدولوژی تحقیق، یک مکان کوچک از کل منطقه تحت قلمرو این ایل برای مطالعه انتخاب گردید. منطقه مورد مطالعه، دلی قاید شفیع از مناطق تحت قلمرو طایفه رستم از ایل ممسنی است که در بخش مرکزی شهرستان رستم فارس واقع گردیده است. منطقه دلی قاید شفیع از ایل ممسنی فارس در ایران که یکی از مناطق دارای شیوه زیست بهره‌برداری از مرتع بوده و هم‌چنین دارای مراتع بسیاری است که هنوز این منطقه از مدیریت مشارکتی بهره‌برداری سنتی از مرتع تا حدودی استفاده می‌کنند. در این منطقه ۷ روستا وجود دارد که مشارکت‌کنندگان از ۶ روستا انتخاب گردیدند. شهرستان رستم یکی از شهرستان‌های استان فارس است که در ۱۶۰ کیلومتری جنوب غربی شیراز بر سر راه شیراز- اهواز واقع گردیده است. شهر مصیری مرکز این شهرستان است. این شهرستان از شمال و غرب به استان کهگیلویه و بویراحمد، از شرق به شهرستان شیراز و از جنوب به شهرستان ممسنی منتهی می‌گردد (یوسفی، ۱۳۹۰).

در این پژوهش، از میان روش‌های تحقیق کیفی، روش نظریه بنیانی انتخاب گردیده است. این روش با استفاده از جمع‌آوری سیستماتیک و منظم داده‌ها و توسعه روش‌ها به شکل قیاسی و بنیانی در ارتباط با یکدیگر به کار می‌رود. هدف نظریه بنیانی ایجاد نوعی نظریه است که علاوه بر وفادار ماندن به واقعیت، تعیین کننده مورد نظر نیز باشد. از این رو، این نظریه ذاتاً تعمیم‌پذیری آماری ندارد و در عوض دارای تعمیم‌پذیری مفهومی است. این روش بر خلاف شیوه‌های دیگر، می‌خواهد نظریه خود را از درون

پدیده‌های موجود در یک زمینه بیرون بکشد. بنابراین، در پی آزمون زمینه‌ها و رسیدن به درستی و یا نادرستی نظریه نیست، بلکه خود نظریه‌ساز است و این عمده‌ترین تفاوتی است که بین این روش تحقیق و سایر روش‌ها وجود دارد. این روش مبتنی بر تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای و به دنبال کشف نظریه بر مبنای چهار معیار تعمیم بخشی فهم و ادراک، انطباق و مناسبت داشتن و اصلاح‌پذیری است (Glasser, 1978). نظریه بنیادی شامل سه عنصر اصلی است: مفاهیم، طبقات و مقوله‌ها که اساسی‌ترین واحدهای تحلیل هستند و از طریق مفهوم‌سازی داده‌ها ایجاد می‌شوند (Pendit, 1996). طبقات نسبت به مفاهیم در سطح بالاتری قرار می‌گیرند و از فشردگی و تراکم بیشتری جهت ارائه برخوردارند. آن‌ها همچنین از طریق فرآیند تحلیل مقایسه‌ای و یا تطبیقی ایجاد می‌شوند و نیز ابزاری هستند که از تلفیق آن‌ها نظریه ایجاد می‌شود (Ibid). سومین عنصر مقوله‌هاست که نشان‌دهنده ارتباط بین یک طبقه و مفاهیم مربوط به آن و نیز ارتباط بین طبقه‌های مجزا است.

در این پژوهش از تکنیک‌های ارزیابی سریع روستایی، ارزیابی مشارکتی روستایی، مصاحبه نیمه ساختار یافته، مشاهده، قدم زدن عرضی و ... استفاده گردیده است.

فرآیند ساخت نظریه بنیادی: شرط اصلی ساخت نظریه در این روش، وجود انعطاف‌پذیری بالا طی این فرآیند است. پژوهشگر در این رهیافت از یک طرح بدون انعطاف پیروی نمی‌کند، بلکه از طریق تعامل و ارتباط دو طرفه بین مراحل مختلف فرآیند یاد شده امکان تغییر و تبدیل برای رسیدن به نظریه‌ای مقرون به واقعیت را پیدا می‌کند. در ساخت نظریه بنیادی در این پژوهش چند مرحله تحلیلی مدنظر قرار گرفته است که عبارت است از: گردآوری داده‌ها، تنظیم داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها و سرانجام بررسی مقایسه‌ای ادبیات و سوابق موضوع.

#### اهداف و سوال‌های اساسی پژوهش

- چگونه می‌توان از تلفیق دانش بومی و نوین به یک مدیریت پایدار مرتع دست یافت؟
  - در این زمینه سوال‌های دیگری نیز در زیر این عنوان می‌تواند مطرح باشد.
  - چه نوع سازمان‌های مشارکتی سنتی در منطقه مورد مطالعه وجود داشته و یا دارد؟
  - مدیریت پایدار مرتع به عنوان یک رهیافت جدید باید دارای چه مشخصاتی باشد؟
  - عوامل موثر بر این رهیافت کدام است؟
  - علل ایجاد و یا از هم‌پاشیدگی مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌برداری از مراتع چیست؟
- در حقیقت این پرسش‌ها در درون خود هدف پژوهش را نیز تبیین می‌کند، برای این که سوال اساسی پژوهش محور اصلی مطالعه را تشکیل می‌دهد.

### یافته‌های تحقیق

منظور گردآوری داده‌ها ابتدا برخی از افراد مطلع در منطقه شناسایی شدند و سپس برای اجرای بهتر نظریه بنیانی کار با ارزیابی سریع روستایی (RRA) شروع گردید. بنابراین، پس از حدود یک ماه برنامه‌ریزی و بسترسازی برای اجرای این روش مشارکتی، به گردآوری داده‌ها بر اساس سوال‌های نیمه ساختار یافته از قبل شروع گردید. گردآوری داده‌ها یا استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های مختلف مانند بحث‌های گروهی، PRA، مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته، مشاهده، قدم‌زدن در روستاها و ... ادامه یافت و برای رسیدن به اشباع نظری که در پاسخگوی بیستم به دست آمد، دو پاسخگوی دیگر از یک روستای مجاور نیز انتخاب و مصاحبه دنبال گردید. برای اطمینان از یافته‌ها و حساسیت نظری پژوهشگر یک بار نیز افراد در بحث‌های گروهی سه نفره شرکت داده شده و سوال‌های پرسیده شد و پاسخ‌های پاسخگویان تست گردید و اشتراک پاسخ‌ها مورد امعان نظر قرار گرفت. در تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز، بر اساس اصول و شیوه کار در گراند تئوری به صورت کدگذاری باز، از درون کلیه داده‌های گردآوری شده از میدان، شامل یادداشت‌ها، تصاویر، فیلم‌ها، فایل‌های صوتی، ۲۳۱ مفهوم شامل کلمات، پاراگراف‌ها و جملات، در این بخش از پژوهش، استخراج گردید و در جداولی تنظیم شدند که به دلیل زیاد شدن حجم از آوردن آن‌ها خودداری می‌گردد. در پایان با مقایسه کل داده‌ها و مفاهیم یک بار دیگر، مفاهیم به صورت یک جا مورد تحلیل کلی قرار گرفتند. در این بخش برخی از زواید حذف و برخی نواقص با مراجعه مجدد به داده‌های گردآوری شده اعم از پاسخ‌های موجود در مصاحبه‌ها، فیلم و صدای‌های ضبط شده، تکمیل گردید. از مجموع مفاهیم استخراج شده از داده‌ها، ۶۵ مفهوم است.

مفاهیم با رعایت ضوابط حاکم بر کدگذاری به ۲۷ «خرده طبقه» تقسیم گردید. در ادامه مجدداً همان روند تنظیم خرده طبقات برای تنظیم «طبقات گسترده» اجرا گردید. در این مرحله ۱۷ طبقه گسترده به دست آمد. در گام بعدی، کدگذاری محوری صورت گرفت. کدگذاری محوری<sup>۱</sup> فرآیند مرتبط کردن مقولات فرعی به مقولات اصلی‌تر را شامل می‌شود. این عمل شامل پیچیده تفکر استقرایی و قیاسی است که طی چند مرحله انجام گرفته است. البته در «کدگذاری محوری» استفاده از این روش‌ها متمرکزتر است و تلاش شده است تا مقولات بر اساس «الگوی پارادایمی» ایجاد و کشف شوند. در این مرحله «طبقات» به دست آمده از طریق کدگذاری باز در نظمی منطقی قرار داده شد و ارتباط آن‌ها با هم مشخص گردید. به عبارتی داده‌های تجزیه شده به مفاهیم و مقوله‌ها در کدگذاری محوری به شیوه جدیدی به یکدیگر مرتبط شدند. این کار با به کار بردن یک مدل پارادایمی شامل «شرایط علی»، «پدیده»، «زمینه»، «شرایط مداخله-گر» راهبردهای کنش / کنش متقابل و «پیامدها» انجام گردید.

<sup>۱</sup> Axial Coding



		رعایت قوانین ایل
		متغیر بودن قوانین قرق
مدیریت چرای دام یا استفاده از اصول‌بندی	قرق‌بندی	تعیین قرق‌بان
		جلوگیری از بهره‌برداری بی‌رویه از مرتع
		جلوگیری از بهره‌برداری زودرس از مراتع
مدیریت چرای دام با استفاده از قرق	چرای گردشی	چرا به صورت گردشی
مدیریت مشارکتی ارزیابی و تخمین مراتع	تخمین میزان مراتع توسط گروه‌های نخبه	برآورد میزان کشتش مرتع در برابر تعداد دام
		وجود تخصص در ساختار مدیریت بهره‌برداری از مراتع
		وجود تخصص در ساختار مدیریت بهره‌برداری از مراتع
	اجاره مرتع	بردن دام به خارج از قلمرو ایل
مدیریت تعدیل دام و زادآوری مرتع	بردن دام نزد خویشاوندان	فروش دام مازاد بر کشتش مرتع به منظور ایجاد تعادل
	فروش دام مازاد	فروش دام پیر
مدیریت قطعه‌بندی مراتع	توزیع مرتع بر اساس اقلیم	تقسیم مرتع بر اساس وضعیت آب و هوایی
		از هم پاشیدن تقسیم‌بندی آب و هوایی مراتع
مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌برداری، اصلاح، بهبود و توسعه مراتع از طریق بذر-افشانی	بذرافشانی توسط دام	دانش بومی در استفاده از بذر
		تغییر در سیستم بذریابی سنتی و کاهش سطح مرتع
		دانش بومی در بذریابی
		غنی بودن دانش بومی در بذریابی
		دگرگونی در بذریابی
		احیا، بهبود و توسعه مراتع با استفاده از دانش بومی
		مدیریت سنتی
		مدیریتی اربابی
		اخذ اجاره بها بابت مرتع
مدیریت سلسله مراتبی مرتع	مدیریت مرتع توسط خان	سلسله مراتب مدیریت مشارکتی سنتی در بهره‌برداری از مراتع
		نقش دوگانه
		برنامه‌ریزی
به هم خوردگی ساختار جامعه عشایری با دخالت دولت	به هم ریختگی مدیریت سنتی	تغییر در ساختار و سبک مدیریت
		تغییر در ساختار و سبک مدیریت
		استفاده از دانش بومی برای تعلیف دام



مدیریت سنتی استفاده در مورد تغذیه دام	استفاده از دانش بومی در مورد تغذیه دام	استفاده از دانش بومی در مورد تغذیه دام
		علف درو شده از قبل
		دادن تفال
		استفاده از بلوط برای تغذیه دام
مدیریت مشارکتی سنتی در جلوگیری از تغییر کاربری مراتع	تغییر کاربری مرتع	جلوگیری از زیرکشت بردن مراتع
		حفر حوضچه آب در مرتع
مدیریت مشارکتی سنتی بهره- برداری، اصلاح، بهبود و توسعه مراتع در زمینه شرب دام	استفاده از دانش بومی در شرب آب	تعدیل دام در زمان خشکسالی
		فاصله زیادی زمانی آب‌دهی به دام
		استفاده از دانش بومی برای جلوگیری از تشنگی دام
بهبود مراتع به شیوه سنتی	تقویت مرتع به شیوه سنتی	کودپاشی سنتی
مدیریت مشارکتی پیرامون دفع آفات و علف‌های هرز	دانش بومی پیرامون علف‌های هرز	دانش بومی پیرامون علوفه

منبع: (داده‌های گردآوری شده از میدان پژوهش).

با پایان یافتن کدگذاری محوری، قدم بعدی کدگذاری انتخابی است که از تلفیق و توأم کردن طبقات اصلی پدید می‌آید و برای شکل‌گیری اولیه چارچوب مدل مورد استفاده قرار می‌گیرد. این کار نیز با توجه به ذهنیت کلی مدل و رهیافتی که مبتنی بر مدیریت پایدار بهره‌برداری از مرتع باشد، شکل می‌گیرد. از این رو، خط سیر داستانی که شیوه و روند شکل‌گیری مطالعه را نشان می‌دهد، به طبقه محوری منتهی می‌شود یعنی در حقیقت عناصر ششگانه پارادایم، تشکیل‌دهنده داستان هستند، زیرا که بر اساس این منطبق است که شرایط علی خاص، پدیده‌ای ویژه بروز می‌یابد که هم به نوعی از شرایط مداخله‌گر متاثر است و هم راهبردهایی چه برای وضعیت موجود و چه برای وضعیت مطلوب برای آن پدیده متصور است. در همین جا، پیامدها عبارت از نتیجه رخ داده سایر عناصر پارادایم است که نشان می‌دهد چه مشکلاتی وجود دارد و چگونه باید به آن‌ها سامان داد. زمینه تحقیق نیز بستری است که تحقیق به لحاظ مکانی و زمانی در آن انجام شده است. این جستجو با ژرفانگری ویژه تحقیق نظریه بنیادی ذهن محقق را پیرامون موضوع شکل می‌دهد که بقیه مفاهیم، طبقات و خرده طبقات و هر آن‌چه از دل تحقیق پژوهش بیرون می‌آید و به گونه‌ای بدان مربوط می‌گردد و از این رو، مدل مورد نظر تحقیق در این قالب اصلی خود را پیدا خواهد کرد.

### بحث و نتایج

پس از تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از میدان از طریق تکنیک‌های متنوع، مشخص گردید که تا قبل از اصلاحات ارضی در جامعه مورد مطالعه، مدیریت بهره‌برداری از مرتع به صورت مدیریت مشارکتی سنتی بوده است که ناشی از دانش بومی مردم بود. در این سیستم سنتی به دلیل مشارکت مردمی در سطح

وسیع در امر مدیریت بهره‌برداری از مرتع و همچنین متناسب بودن این سیستم بهره‌برداری با فرهنگ و ساختارهای حاکم بر جامعه که از طریق سلسله مراتب، تقسیم کار سنتی، سیستم خانواده و قشربندی اجتماعی ایلی اجرا می‌شد و نظارت قوی که درون این ساختار مدیریت وجود داشت و توجه به دانش بومی که در ساختار تشکل‌های سنتی مرتع‌داری و با داشتن افراد متخصص، تقسیم کار سنتی متناسب، ساختار خانواده متناسب، مناسبات تولیدی متناسب با ساختار سنتی جامعه و عوامل اجرایی متناسب با این ساختار که با وجود رهبران محلی انجام می‌گردید و ارتباط بین انسان، دام و طبیعت دست به دست هم داده و در ساختاری «مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌برداری از مرتع» نام داشت، مدیریت می‌گردید. پیامدهای عملیاتی کردن چنین مدیریتی نشان از موفقیت دانش بومی دارد زیرا، نگهداری، حفظ، جلوگیری از تخریب، بهبود، اصلاح، احیا و توسعه مراتع را با خود به همراه داشت. در مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌برداری از مرتع، به منظور جلوگیری از تخریب مراتع، به روش‌های بومی دست می‌زدند. راه‌های جلوگیری از تخریب منابع طبیعی تجدیدشونده (مرتع) و بهره‌برداری، بهبود، اصلاح و توسعه مراتع در مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌برداری از مرتع به طور خلاصه به شرح زیر است:

مردم بومی، به منظور جلوگیری از فشار بر یک نقطه از مرتع، در طول سال چادر و یورت خود را تغییر می‌دادند. همچنین، دانش بومی چوپانان منطقه مورد مطالعه به آنان آموخته بود که مراتع را به قسمت‌های فرضی در ذهن خویش، تقسیم کرده و به تناسب تعداد دام و میزان تحمل هر قسمت، بین دام و مرتع تعادل ایجاد کنند. در مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌برداری از مرتع، دام در هنگام گل‌دهی علف‌های مرتعی، وارد مرتع نمی‌گردد. تنوع در ترکیب گله در دانش بومی منطقه مورد مطالعه روش دیگر است. بومیان بین دام و مرتع برحسب تقسیم‌بندی دام‌ها بر اساس جنسیت، سن و سال و وضعیت جسمی دام، تعادل ایجاد می‌کردند. بنابراین، مراتع بزها، بره‌ها، لاغرها، بیماران، قوچ‌ها، دوشاها و نازاها از هم تفکیک بود. از جمله راه‌های دیگر جلوگیری از تخریب مراتع و همچنین بهبود و اصلاح آن‌ها، ایجاد تناوب در چرای دام‌ها است. این مدیریت در دانش بومی مردم منطقه مورد مطالعه در قالب «کوچ»، «قرق» و «چرای گردشی» اعمال می‌گردید. یکی دیگر از راهبردها برای جلوگیری از تخریب مرتع، ایجاد تعادل بین دام و مرتع است. بومیان به اندازه توان مرتع، دام وارد مرتع می‌کردند و در صورت ازدیاد دام‌ها و یا کمبود علوفه در مراتع نسبت به ایجاد توازن بین دام و مرتع اقدام می‌کردند، تا بین دام و میزان کشت مرتع تعادل ایجاد گردیده و از تخریب مراتع جلوگیری شود. قطعه‌بندی مراتع بر اساس وضعیت اقلیمی راهبرد دیگری برای جلوگیری از تخریب مرتع بوده است. یکی دیگر از شیوه‌ها، بذرافشانی مرتع توسط مردم بوده است. بستن کیسه‌ای حاوی بذر به گردن جلودار گله و تعبیه یک سوراخ در پایین کیسه که با حرکت گله در مرتع دانه‌های بذر از سوراخ بر زمین می‌ریخت و با پای سایر دام‌ها به زیر خاک می‌رفت. از جمله راه‌ها، وجود سلسله مراتب ایلی بوده است. خان که در این منطقه حضور داشت، به دلیل این که این مراتع را در مالکیت خود می‌دانست و سالانه از طریق دریافت بهره مالکانه «حق علفچر» مقداری حق

اجاره‌داری از دام‌داران دریافت می‌کرد، از این رو با برنامه‌های حساب شده از تخریب مراتع جلوگیری کرده و نسبت به توسعه آن اقدامات لازم را به عمل می‌آورد. روش دیگر، استفاده از دانش بومی در امر تغذیه دام بود. به این صورت که برای کم کردن فشار از مرتع، از علوفه کمکی استفاده می‌کردند. همچنین، قبل از ملی شدن مراتع، اراضی تحت «آیش» قرار گرفته و نیز از شخم‌زدن مراتع جلوگیری می‌گردید. یکی دیگر از روش‌های سنتی، ایجاد تعادل بین دام و آب موجود در مرتع به‌ویژه در خشکسالی‌ها بود. به همین مناسبت، دام‌داران برخی از دام‌های خود را به فروش می‌رسانده‌اند تا بین تعداد دام و آب موجود تعادل ایجاد کنند. استفاده از کود حیوانی روشی برای بهبود مرتع بوده است. چوپانان در این مناطق دام‌ها را طوری در مراتع می‌چرخاندند تا از طریق این کوددهی چرخه کامل گردد. روش دیگر سنتی احیای مرتع، از بین بردن علف‌های هرز مرتع بود که با چرخاندن گله و لگدکوب کردن گیاهان هرز، جدا کردن از بدن دام‌ها در صورت چسبیدن به آن و آتش زدن این گیاهان، آن‌ها را نابود می‌کردند.

بعد از اصلاحات ارضی، ملی شدن مراتع و نیز انقلاب ۵۷، مدیریت بهره‌برداری از مراتع دچار تزلزل گردید. در اثر اصلاحات ارضی منطقه مورد مطالعه در زمینه‌های متعدد ساختاری موجب تغییرات عمده‌ای شد. تغییرات در مدیریت بهره‌برداری از مراتع به حد اعلائی خود رسید. به این صورت که، با ورود نمودهای مدرنیته به روستاها و مناطق عشایری که از زمان رضا شاه مورد هجوم برای تغییر ساخت‌ها بوده‌اند، به تدریج و با اجرای برنامه شبه مدرنیسم دولتی، قدرت تضعیف شده مالک که بعد از اصلاحات ارضی و با ورود دولت به تدریج ضعیف شده بود، برای همیشه از روستاها برچیده شد و قشربندی اجتماعی دچار تغییرات اساسی گردید. برخی از قشرهای قبلی از بین رفتند، برخی دچار تغییر شدند و در جامعه قشرهای جدیدی در این منطقه سر برآورد و صنایع بومی در گیرودار با شبه مدرنیسم دولتی از بین رفت. بر اساس یافته‌های این تحقیق، پس از ملی شدن مراتع و اصلاحات ارضی، دولت نه تنها نتوانسته خلاً ناشی از حضور ارباب یا خان در ارتباط با مدیریت بهره‌برداری از مراتع را، در این منطقه پر کند و برنامه مناسبی برای جلوگیری از تخریب مرتع و نیز احیاء مراتع ارائه دهد، بلکه با ارائه راهکارهای نامناسب خود و نیز ارائه طرح‌هایی که بدون مشارکت مردم طراحی شده است، منجر به از بین رفتن و یا ضعف قواعد حاکم بر مدیریت سنتی بهره‌برداری از مراتع نیز گردیده است و در نتیجه از برنامه‌های دولت به عنوان دلایل تخریب مرتع می‌توان نام برد.

در وضعیت فعلی جامعه مورد مطالعه، برنامه‌ریزی هم چنان از بالا به پایین است و مردم در طراحی برنامه‌های مربوط به مرتع مشارکت نداشته و از طرح‌های دولتی مرتبط با مرتع بی‌اطلاع‌اند. مرتع به عنوان تنها منبع درآمد بسیاری از بهره‌برداران به ویژه افراد مسن، بی‌سواد و ناتوان در بهره‌گیری از اشتغال، قرار دارد. زنان به طور جدی از فرآیند مدیریت مرتع کنار گذاشته شده‌اند و ... در حالی که در قدیم دانش بومی در مدیریت مشارکتی سنتی در بهره‌برداری از مرتع در منطقه مورد مطالعه از پایداری برخوردار بوده است. در حال حاضر این دانش رو به اضمحلال بوده و دانش نوین نیز نه تنها نتوانسته است در امر مدیریت بهره‌- برداری از مرتع موفق باشد، بلکه به روند تخریب مرتع نیز کمک کرده است. بین دانش بومی و دانش نوین

در این خصوص فاصله ایجاد گردیده و مشارکت مردم در فرآیند برنامه‌ریزی در امر مرتع جدی گرفته نشده است. در جامعه مورد مطالعه فاصله نسلی اتفاق افتاده و نسل جدید، مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌بردارانی از مرتع را فراموش کرده است. اعتماد بین مردم و دولت بسیار کم بوده و سرمایه اجتماعی در این جامعه تضعیف گردیده است. مردم در برخورداری از مواهب طبیعی و همچنین سایر زوایای زندگی ناتوانند. سیستم بهره‌بردارانی از مرتع در حال حاضر تابع نظم خاص نبوده و قانون و مقرراتی بر آن حاکم نیست و ... در نهایت مراتع به شدت تخریب گردیده‌اند. بنابراین برای دستیابی به مدیریت مشارکتی پایدار مرتع، نیازمند رهیافت جدیدی بوده که به نظر می‌رسد با تلفیق دانش بومی و نوین این امر میسر خواهد شد.

در این بین، از نظر محقق با توجه به مطالب عنوان شده و همچنین برداشت از تجزیه و تحلیل داده‌ها، مشکل اصلی این جامعه عدم مشارکت مردم در فرآیند برنامه‌ریزی مرتبط با مرتع است. تغییرات ایجاد شده در ساختارهای متعدد جامعه و از هم گسیختگی ساختار مدیریت مشارکت سنتی از مرتع که از پایداری برخوردار بوده، برنامه‌های متمرکز دولت، سهل‌انگاری دولت‌ها و بی‌توجهی دولت به مشارکت مردم و ... به طور کلی مقایسه قبل از اصلاحات ارضی و پیگیری روند تغییرات، مواردی است که علاوه بر تکرار مقولاتی چون، مدیریت مشارکتی، مدیریت مشارکتی پایدار مرتع، مشارکت مردم، عدم مشارکت مردم، برنامه‌ریزی از بالا، تمرکز در برنامه‌های مرتبط در مرتع در دولت، پایداری در مدیریت مشارکتی سنتی در امر مرتع و ... محقق را بر آن داشت تا «مدیریت مشارکتی پایدار مرتع» را به عنوان «مقوله محوری» یا «هسته‌ای» انتخاب نماید و بر همین اساس، مدل تلفیقی از دو دانش بومی و نوین را برای برون رفت از وضع موجود پیشنهاد نماید.

نظریه‌های حاصله از تحقیقات میدانی: با توجه به مطالب گذشته، می‌توان در خصوص ارائه یک نظریه که تمام عناصر پژوهش را در خود داشته باشد، ارائه داد. در این راستا دو مبحث مورد توجه قرار خواهد گرفت. یکی «مدیریت مشارکت سنتی بهره‌بردارانی از مرتع» و دیگری «پاشیدگی مشارکت‌های سنتی» است. در ادامه پیرامون این دو به طور مختصر مواردی آورده می‌شود. در مورد مدیریت مشارکت سنتی بهره‌بردارانی از مرتع، نظریه «عناصر خرده فرهنگ عشایری به مثابه عوامل توسعه مشارکت‌های خودانگیخته» و درباره پاشیدگی مشارکت‌های سنتی، نظریه «شبه مدرنیسم دولتی و به هم ریختگی مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌بردارانی از مرتع»، از داده‌های میدانی پس از تجزیه و تحلیل استخراج گردید.

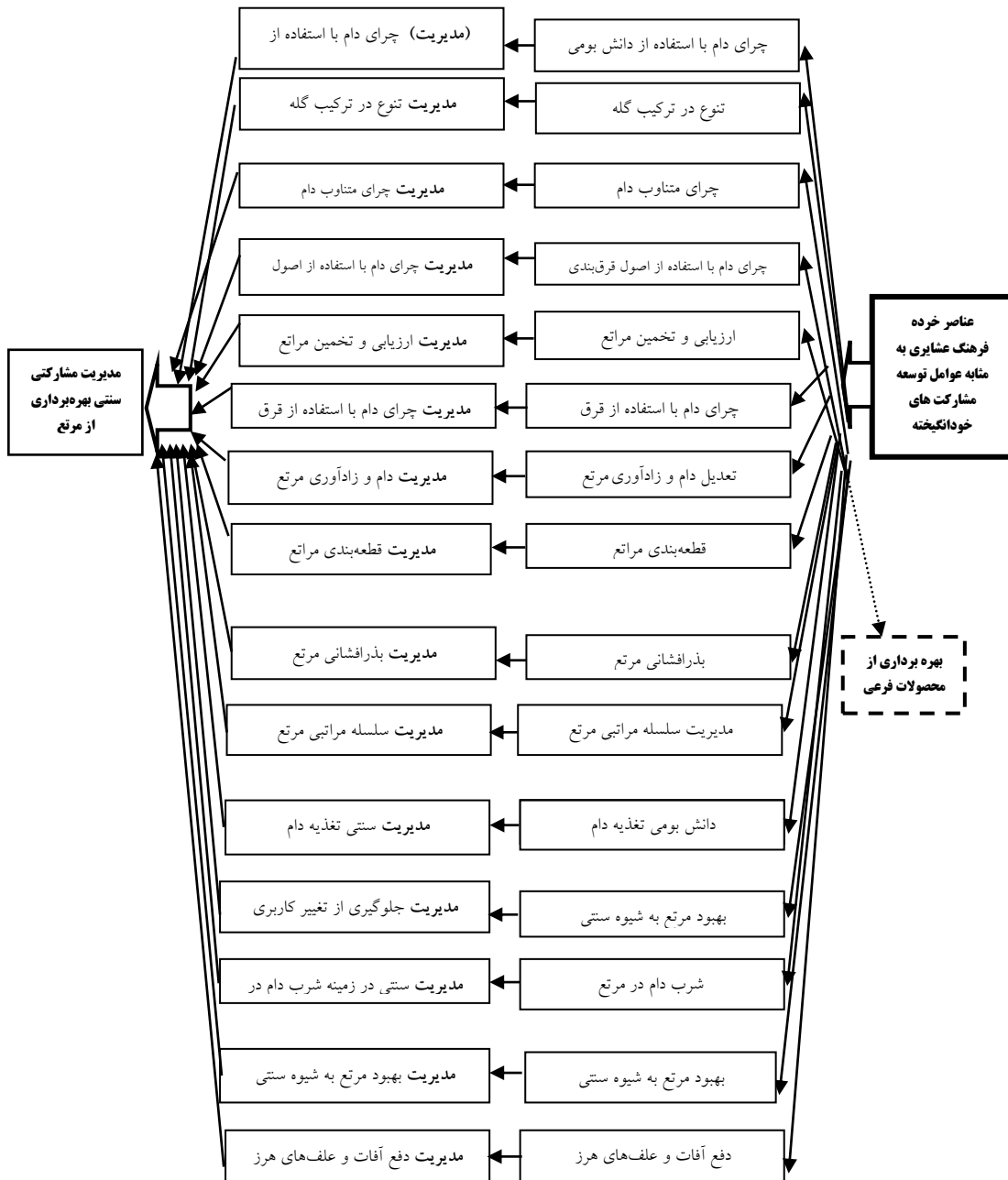
#### ۱. نظریه عناصر خرده فرهنگ عشایری به مثابه عوامل توسعه مشارکت‌های خودانگیخته

عشایر منطقه مورد مطالعه در ساختار سنتی جامعه خود، دارای خرده فرهنگ‌هایی بوده‌اند که به صورت خودانگیخته در این جامعه ایجاد کرده بود. رفتارهای مشارکتی متعدد در جامعه عشایری منطقه مورد مطالعه در قالب‌هایی چون؛ خودیاری، دیگریاری و همیاری وجود داشته است. اساس کار مدیریت مرتع مثل بقیه موارد زندگی در قالب همین خرده فرهنگ‌ها بر اساس روابط سنتی حاکم صورت می‌گرفته است. این نوع

مشارکت‌ها، ارادی و خودانگیخته بوده است. ساخت جغرافیای اقتصادی، فرهنگی منطقه در طول قرن‌ها منجر به پیدایش نهادهای مشارکتی سنتی شده که بر پایه همکاری و یاریگری شکل گرفته است. این مشارکت‌های سنتی خودجوش در منطقه مورد مطالعه برگرفته از نیازهای اساسی، محدودیت منابع و شرایط سخت محیطی بوده که نیاز به همکاری و مشارکت را ضروری می‌ساخته است. آنچه که موفقیت این‌گونه مشارکت‌ها را تضمین می‌کرده، سازگاری آن‌ها با علایق و روحیات مردم منطقه مورد مطالعه بود که بدون وابستگی به اعتبارات دولتی، به حفظ منافع اقتصادی-اجتماعی و زیست‌محیطی مردم صورت می‌گرفته است.

خرده فرهنگ‌های جامعه عشایری منطقه مورد مطالعه در قالب ساختار خویشاوندی صورت می‌گرفته است که اساس همزیستی در قالب «مال» و «آبادی» بر همین مبنا بود که در ساختارهای بزرگ‌تری به نام «تیره»، «طایفه» و «ایل» جا می‌گرفت و با ایجاد شبکه‌های مبتنی بر اعتماد اجتماعی موجب زیاد شدن انسجام می‌گردید و همین امر نیز موجب ایجاد تحرک در جامعه مورد مطالعه شده و اداره بخش‌های جامعه در درون یک ساختار سنتی به موجب وجود این سرمایه اجتماعی قابل توجه، آسان‌تر و سهل‌الوصول‌تر می‌گردید.

مردم منطقه مورد مطالعه با خرده فرهنگ‌های خود، اقدام به ایجاد مدیریت مشارکتی در هر عنصر از عناصر این مدیریت می‌کردند. بنابراین، برای دستیابی به مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌برداری از مرتع، در هر قسمت از عناصر مرتبط با مرتع، با کمک این خرده فرهنگ‌ها، اقدام به ایجاد مدیریت مشارکتی در همان بخش می‌نمودند. به عنوان مثال، از طریق عناصر خرده فرهنگ عشایری چرای دام با استفاده از دانش بومی، مدیریت چرای دام با استفاده از دانش بومی ایجاد می‌گردید. یا از طریق خرده فرهنگ عشایری تنوع در ترکیب گله، مدیریت مشارکتی تنوع در ترکیب گله ایجاد می‌گردید و بقیه عناصر که در مدل شماره (۱) آمده است.

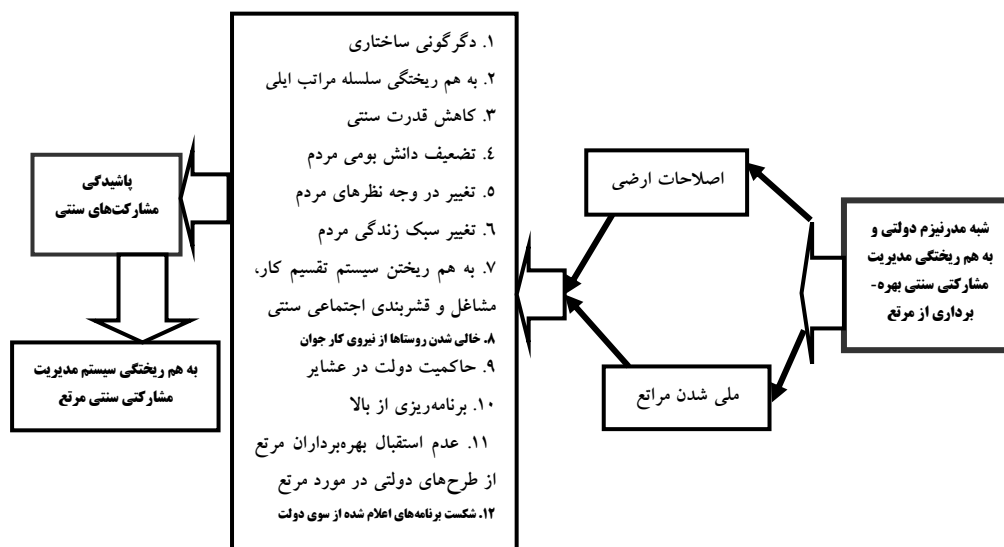


مدل شماره (۱): نظریه عناصر خرده فرهنگ عشایری به مثابه عوامل توسعه مشارکت‌های خودانگیخته

با ایجاد مدیریت در بخش‌های متعدد خرده عنصر فرهنگی، در نهایت از مجموع این خرده مدیریت‌ها در بخش‌های متعدد مدیریت دام و مرتع، مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌برداری از مرتع تشکیل می‌گردد که مشروح نحوه بهره‌برداری از این نوع مدیریت در بخش‌های مختلف، در بخش روایت داستان، از شرح آن‌ها در این‌جا خودداری می‌گردد. مدل شماره (۱)، نظریه عناصر خرده فرهنگ عشایری به مثابه عوامل توسعه مشارکت‌های خودانگیخته را نشان می‌دهد. بعد از اصلاحات ارضی و ملی شدن مراتع، مدیریت بهره‌برداری سنتی از مرتع دچار تزلزل گردید.

### ۲. نظریه شبه مدرنیسم دولتی و به هم ریختگی مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌برداری از مرتع

از جمله برنامه‌های دولت پهلوی در دهه چهل شمسی، اجرای برنامه‌های مدرنیسم بود که از آن به «- برنامه‌های شبه مدرنیسم» یاد می‌شود. در برنامه‌های شبه مدرنیسم دولت، دو برنامه با زندگی عشایر کشور ارتباط تنگاتنگ داشت. یکی اصلاحات ارضی و دیگری ملی اعلام کردن جنگل‌ها و مراتع. با ملی شدن مراتع بخش اعظمی از مراتع که از سرمایه‌های مردم بود، به دولت واگذار گردید. خوانین منطقه که با اصلاحات ارضی به مبارزه برخاسته بودند، دستگیر و زندانی و سپس اعدام شدند. با خروج مالک از منطقه، دولت جای او را گرفت. این امر موجب تغییرات ساختاری در جامعه مورد مطالعه شد. با ورود دولت و خروج خان از گردونه سلسله مراتب قدرت ایلی، قدرت سنتی در منطقه رو به کاهش رفت. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که، پس از اصلاحات ارضی، به مرور تغییر در ساخت قشریندی اجتماعی جامعه مورد مطالعه، تقسیم کار و مشاغل در امر مدیریت سنتی مرتع نیز دچار تغییر اساسی گردیده است.



مدل شماره (۲): نظریه پاشیدگی مشارکت‌های سنتی در منطقه مورد مطالعه

با ورود عناصر برنامه‌های شبه مدرنیستی دولتی به جامعه عشایری، به تدریج عناصر شبه مدرنیسم دولتی، عناصر سنتی را از جامعه بیرون راندند. گسترش ارتباطات جمعی و ورود این وسایل به منطقه و تسهیل در امر ارتباطات شهری و روستایی، جوانان و نیروهای متخصص در امر مدیریت مشارکتی سنتی را روانه شهرها کرد. هم‌چنین دولت با ملی کردن مراتع و به بیرون راندن مدیریت سنتی و جایگزینی مدیریت دولتی به جای مدیریت سنتی، سیستم برنامه‌ریزی متمرکز یا از بالا به پایین را اجرا نمود. به دلیل غفلت از نقش بومیان در برنامه‌های مرتبط با زندگی آنان، مردم از این برنامه‌ها استقبال نکرده که این امر منجر به شکست برنامه‌های دولتی در منطقه گردید. در نتیجه ورود مصنوعات صنعتی جدید به منطقه در این رقابت، مصنوعات سنتی شکست خورده و از گردونه خارج شدند. سبک زندگی ناشی از اجرای برنامه‌های شبه مدرنیستی دولتی موجب تغییر در وجه نظرهای مردم و هم‌چنین تغییر در سبک زندگی آنان گردید، در نهایت این عوامل موجب تضعیف مدیریت مشارکت سنتی بهره‌برداری از مرتع گردید که به مرور زمان این امر موجب به هم ریختگی مدیریت مشارکتی سنتی بهره‌برداری از مرتع گردید. این موارد در مدل شماره (۲)، آمده است.

## منابع

- ازکیا، مصطفی؛ ایمانی، علی. (۱۳۸۷). **توسعه پایدار روستایی**. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ازکیا، مصطفی؛ احمدرش، رشید و دانش‌مهر، حسین. (۱۳۹۲). **توسعه و مناقشات پارادایمی جدید**. (جلد اول). تهران: انتشارات کیهان. چاپ اول.
- ازکیا، مصطفی؛ احمدرش، رشید. (۱۳۹۴). **توسعه و مناقشات پارادایمی جدید**. (جلد دوم). تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. چاپ اول.
- ازکیا، مصطفی؛ ایمانی، علی. (۱۳۹۰). تحلیل نظری نظام‌های بهره‌برداری از مراتع. **مجله توسعه روستایی**. دوره سوم، شماره ۲.
- انصاری؛ حمید. (۱۳۷۸). تعاونی‌ها در بخش منابع طبیعی و پارادوکس کار گروهی و مالکیت (قسمت اول). **مجله جنگل و مرتع**. شماره ۴۳.
- انصاری، حمید. (۱۳۷۸). تعاونی‌ها در بخش منابع طبیعی و پارادوکس کار گروهی و مالکیت (قسمت دوم). **مجله جنگل و مرتع**. شماره ۴۴.
- پاپ‌زن؛ عبدالحمید. (۱۳۸۲). **طراحی مدل تلفیق دانش بومی و رسمی به منظور دستیابی به رهیافتی سامانه‌ای مشارکتی در شهرستان کرمانشاه**. پایان‌نامه دوره دکتری. دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران.
- چمبرز، رابرت. (۱۳۷۶). **توسعه روستایی اولویت بخشی به فقرا**. ترجمه: مصطفی، ازکیا. دانشگاه تهران.
- صفی‌نژاد، جواد. (۱۳۶۸). **بنه، نظام زراعی سنتی ایران**. تهران: چاپ سپهر.
- تری، امانوئل. (۱۳۶۲). **جوامع مبتنی بر تیره و طایفه**. ترجمه: عباس، راد. تهران: انتشارات آگاه. چاپ اول.
- رزاقی، محمدحسین. (۱۳۷۸). **طراحی تلفیقی دانش بومی و نوین در تهیه الگوی ترویج کشت بنه (در منطقه رویشی زاگرس)**. پایان‌نامه دکتری در رشته ترویج و آموزش کشاورزی.
- زارع، حشمت؛ یعقوبی، جعفر. (۱۳۸۱). نگرش به دانش بومی. **مجله جهاد**. سال نوزدهم، شماره ۲۲۱-۲۲۰.
- شریف‌زاده، ابوالقاسیم؛ راستگو، حمید و محمدی، داود. (۱۳۸۲). ساخت‌دهی چارچوبی برای ارتقاء کاربری و توسعه نظام‌های دانش بومی در توسعه پایدار. **مجله جهاد**. سال بیست و سوم، شماره ۲۶۱-۲۶۰.
- طوسی، محمدعلی. (۱۳۷۰). **مشارکت در مدیریت و مالکیت**. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.



- عمادی، محمدحسین؛ عباسی، اسفندیار. (۱۳۷۸). **دانش بومی و توسعه پایدار روستاها: دیدگاهی دیرین در پهنه نوین**. تهران: وزارت جهاد سازندگی.
- عمادی، محمدحسین؛ امیری اردکانی، محمد. (۱۳۸۰). تلفیق دانش رسمی و دانش بومی: ضرورتی در دستیابی به توسعه پایدار کشاورزی. **فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه**. شماره ۳۷. تهران: وزارت جهاد کشاورزی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۱). **بنه‌شناسی. فصلنامه علوم اجتماعی**. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی. دوره اول، شماره ۳۰۴.
- کاتوتری، هوشین؛ و دیگران. (۱۳۷۹). **مشارکت در توسعه**. ترجمه: هادی، غبرایی؛ داوود، طبایبی. تهران: انتشارات روش.
- یوسفی، جلال. (۱۳۸۳). **دانش بومی استفاده از بلوط در شهرستان ممسنی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته مدیریت توسعه روستایی دانشگاه تهران.
- یوسفی، جلال. (۱۳۹۰). **دانش بومی با تاکید بر جامعه روستایی ایران**. تهران: انتشارات راه سبحان با همکاری سازمان جنگل-ها، مراتع و آبخیزداری کشور.
- Ahmed, M, M. (1994). **Indigenohs knowledge for Sustainable Development In the Sudan**. Khartoum, Sudan. Khartoum University Press.
- David, L., Williams, N., Olivia, N., & Mucena, A. (1991). Utilzing Indigenohs knowledge systems in Agricultural Education to promote sustainable Agriculture. **Jornal of Agricultural Education**. Vol. 33, No. 4, 119 (3), P.p: 267 - 379.
- Escobar, A. (1995). **Encountering Development: The Making and Unmaking of the Third World**. Princeton: Princeton University Press.
- Evelyn, M. (1995). **Farmework for Enhancing the Use of Indigenohs knowledge**. IK Monitor. 3(2).
- Glasser, B, G. (1978). **Theoretical Sensitivity: Advances in the methodology of grounded theory**. Mill Valley: Sosiology Press Ca.
- Grenier, L. (1998). **Working with Indigenohs knowledge**. A Guide Researchers. DRC. International and National Agriculture Research centers. CIKARD.
- Lionberger, H, F., & Gwin, P, H. (1991). **Technology Transfer: From Researcher...to User: A Texbook of Successful Research Extenton Strategies Used to Develop Agriculture**. Columbia, MO: Univesity of Missouri, Univesity Extenton.
- Pendit, N, R. (1996). **The Creation of Theory**. A recent application of grounded theory method. Qualitative report. 2(4).
- Pretty, J. (1994). **Alternative Systems of enquiry for a Sustainable agriculture**. IDS Bulletin 25 publicpolicy and Adminstration, IGSSS, Yokohama National University published by Centerfor Education policy Development (VEPD).
- Rahnema, M., & Victoria, B. (1997). **The Post-Development Reader**. London: Zed Books.
- Rajaskaran, B. (1993). A framework for incorporating indigenohs knowledge Systems into agricultural research and direction. **Human organization**. 57(3), P.p: 258-272.
- Seyfang, G., & Adrian, S. (2007). **Grassroots innovations for sustainable development**. Towards a new research and policy agenda. Environmental Politics. Vol. 16 Issue 4, P.p: 584-603.
- Warren, D, M. (1992). **Using indigenous knowledge for agricultural Rural development**. A Concept paper for Exploring the potential Utility of the Ghobal of network indigenohs knowledge Resource centers.
- Ziai, A. (2007). **Exploring post-development theory and practice, problem and perspectives**. London; New York: Routledge.